

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیطان و جن در قرآن و روایات

جلسه سوم ۸۸/۷/۲۱

۳-۴) راههای استدلال بر چگونگی ماهیت شیطان و جن:

در جلسه ی گذشته در مورد ماهیت شیطان و جن مطالبی بیان شد.

برای تبیین ماهیت شیطان و جن، نمیتوان از استدلال عقلی استفاده کرد. رؤیت جن توسط برخی از

- انسان ها را می توان دلیلی تجربی بر وجود جن دانست. انسانهایی هستند که با جن در ارتباط هستند و می توانند درباره ی آنها توضیحاتی بدهند. البته این توضیح بیشتر وجود جن را ثابت میکند تا بیان کیفیت آن.

در مورد ملائکه نیز انسانهایی بوده اند که آنها را شهود میکردند مثلاً در کتاب « فلاح السائل » سید

بن طاووس نقل است که ایشان با رفت و آمد ملائکه متوجه صبح و شب میشدند. شهود عرفا و بزرگان هم

شهود تجربی نیست. این شهود با وجود این که برای شخص شهود کننده خیلی ارزشمند است ولی برای دیگران حجت نیست و هنگامی می توان آن را پذیرفت که مطابق با آیات قرآن و روایات باشد.

بنابراین تا کنون استدلال عقلی و یا مشاهده ی تجربی در مورد ماهیت جن ارائه نشده است و ما فقط از

دو راه میتوانیم به این شناخت دست پیدا کنیم. یکی شهود و دیگری که مهمتر است آیات محکم قرآن و

روایات صحیح معصومین علیهم السلام.

بنابراین تکیه ی اصلی ما در مورد چگونگی ماهیت جن و شیطان روی آیات قرآن و روایات خواهد

بود.

۳-۵) ماهیت جن از سنخ ملائکه نیست.

در جلسهی گذشته اشاره شد نظریهای که ابلیس را از جنس جن میدانند، مطابقت بیشتری با آیات قرآن کریم دارد.

با این وجود برخی از متفکران اسلامی و صحابهی بزرگی مثل ابن عباس طرفدار نظریهای هستند که ابلیس را از گروه ملائکه میدانند. اغلب تفاسیر اهل سنت نیز با تکیه بر نظر ابن عباس^۱، ابلیس را جزء ملائکه دانستهاند.

در جلسهی قبل به آیاتی از قرآن کریم که مورد استدلال این گروه قرار گرفته است اشاره و به برخی شبهات نیز پاسخ داده شد.

به طور مثال در سورهی بقره- آیهی ۳۴، سورهی اسراء- آیهی ۶۹ و سورهی طه- آیهی ۱۱۶ این عبارت آمده است:

«و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا ابْلٰسَ...»

ظاهر آیه نشان میدهد که ابلیس از گروه ملائکه بوده و استثناء در این آیه را استثناء متصل دانستهاند.

در حالی که در سورهی کهف- آیهی ۵۰ که از آیات محکمت قرآن میباشد، این موارد متشابه توضیح داده شده است و به صراحت اشاره شده که ابلیس از گروه جن میباشد:

«وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوْا لِآدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا ابْلٰسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهِ»

این آیه صراحت دارد که ابلیس از جنس جن میباشد، «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» و اگر در این آیات «ابلیس» را

از ملائکه جدا نکرده است، از باب تغلیب در لغت عرب میباشد که تعداد کم و قلیل را به نام گروه زیاد و

کثیر نام میبرند.

^۱ . البته ابن عباس اغلب نظرات صحیح تفسیری خود را از حضرت علی^(ع) اخذ کرده است. افسوس که تفاسیر اهل سنت دیدگاههای ابن عباس را به طور مکرر در کتب خود آوردند ولی کمتر اشاره‌های به بیانات امیر مؤمنان علی^(ع) و اهل بیت^(ع) کرده‌اند.

لذا هر چند استثناء در این آیات در نگاه اول استثناء متصل به نظر می‌آید ولی با توجه به این آیه که از محکمت قرآن است و آیات دیگر را که مجمل بوده و از آیات متشابه میباشند را توضیح میدهد، استثناء منفصل میباشد و ابلیس از گروه ملائکه نیست. ولی از آنجایی که ابلیس در امر الهی سجده بر آدم در آن جمع حضور داشته، مخاطب فرمان الهی است و تکلیف او سجده بر آدم میباشد که به علت تکبر از امر الهی سرپیچی کرد. و حتی اگر استثنا را استثنای متصل بدانیم یعنی بگوییم لفظ ملائکه شامل ابلیس هم میشود، باز متذکر میشویم که این از باب « تغلیب » است و بنابراین اثبات نمیشود که ابلیس از جنس ملائکه است بلکه با توجه به بیان آیه ۵۰ کهف باز ثابت میشود که این آیات در صدد بیان اینکه ابلیس از جنس ملائکه بوده‌اند نمیباشد.

از سوی دیگر عبارت « فَفَسَقَ عَنِ أَمْرِ رَبِّهِ » در این آیه نیز دلیلی محکم بر این نظریه است که ابلیس را از جنس جن میدانند، زیرا در آیات متعدد قرآن تاکید شده است ملائکه گناه نمیکنند، در حالی که ابلیس دچار فسق و گناه شد، بنابراین نمیتواند از گروه ملائکه باشد.

برای تبیین موضوع به سوره ی تحریم - آیه ی ۶ دقت کنید:

« الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ »

ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و خاندان خود را از آتشی نگه دارید که آتش گیره ی آن خود مردم و سنگها (منظور بت هایی است که می پرستند) هستند.

« عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ »

ملائکه ی خیلی غلیظ و شدید و تندخو مأمور این آتش هستند.

در ادامه ی آیه و در توصیف ملائکه می فرماید:

« لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ »

هیچ گاه از امر خدا عصیان و سرپیچی نمی کنند و هر آنچه به آنها امر شود را انجام می دهند.

بنابراین از این آیه می توان دریافت ملائکه هیچگاه سرپیچی و نافرمانی خداوند را نمی کنند، لذا ابلیس که از امر خداوند نافرمانی کرد، نمی تواند از گروه ملائکه باشد.

در آیات دیگری از قرآن نیز بر عدم نافرمانی ملائکه تاکید شده است:

✓ سوره ی انبیاء - آیه ی ۲۷:

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

فرشتگان در گفتار بر خداوند پیشی نمی گیرند و آنها هر چه انجام می دهند به فرمان و دستور خداوند است.

بنابراین معلوم می شود هیچ کار و گفتار خطایی از ملائکه سر نمی زند.

در سوره ی صافات - آیات ۱۶۴ تا ۱۶۶ از زبان ملائکه می فرماید:

«وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ - وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ - وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ»

ما جایگاه مشخص و معینی داریم و برای عبادت خداوند به صف شده ایم و ما به تسبیح خداوند مشغول هستیم.

از این آیات نیز می توان فهمید از ملائکه کار خلاف و اشتباهی سر نمی زند. اما در چندین آیهی قرآن

تصریح شده است که ابلیس دچار فسق، عصیان و نافرمانی خداوند شد:

✓ سوره بقره - آیهی ۳۴:

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

✓ سوره ی اعراف - آیه ی ۱۱:

«اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»

✓ سوره ی اسری - آیه ۶۱:

«... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا»

در حالی ابلیس در پاسخ امر الهی با بیان این جمله اعتراض کرد که در سوره ی انبیاء - آیه ۲۷

تاکید شده است که ملائکه «لایسبقونه بالقول».

با این وجود چگونه میتوان ابلیس را از ملائکه دانست؟!

✓ سوره ی طه - آیه ۱۱۶:

«... فسجدوا إلا ابلیس أبی»

بنابراین فسق، عصیان و نافرمانی ابلیس خود دلیلی است که نمی تواند از گروه ملائکه باشد. ابلیس نه

تنها عصیان کرد، بلکه زمینه ی طغیان بسیاری را نیز فراهم کرد.

۳-۶) اشاره به پاسخ شبهه هاروت و ماروت

برخی با تأکید بر داستانهای ساختگی که در پارهای از احادیث آمده، شبهه کرده اند که ملائکه نیز می-

توانند دچار خطا و اشتباه شوند.

یکی از این شبهات داستان «هاروت و ماروت» می باشد.

نقل است که هاروت و ماروت از ملائکه بودند. در زمان حضرت سلیمان ^(ع) برای آنکه مردم گرفتار

سحر نشوند، خداوند آنها را به زمین فرستاد تا به مردم سحر یاد دهند. ولی این دو فرشته در زمین فسق و

فجور کردند، شرب خمر کردند و با زنی به نام زهره عمل منافی عفت برقرار کردند تا اینکه خداوند آنها را

مجازات کرد و به شکل ستاره ای در آسمان آنها را مسخ کرد.

چنین روایاتی اصلاً قابل قبول نیست. این روایات جزء «اسرائیلیات» میباشد. در زمان پیامبر اکرم ^(ص)

تعدادی از یهودیان به ظاهر اسلام را پذیرفتند و در لباس نفاق، در زمرهی صحابه قرار گرفته و یک سری از

احادیث و روایات جعلی را از پیامبر اکرم ^(ص) نقل کردند که همگی دروغ و بیان مسائل انحرافی است. این گونه

نقل ها را اصطلاحاً «اسرائیلیات» میگوییم. داستان هاروت و ماروت نیز از همین گونه روایات است.

در روایتی از امام حسن عسگری علیه السلام این داستان سوال شده است و آن حضرت آن را مردود

دانسته اند.

این روایت در کتاب «الاحتجاج» مرحوم طبرسی^(ره) - جلد ۲ - صفحه ۴۵۸^۱ که راوی از امام حسن

عسگری^(ع) این گونه سوال میکند:

قلنا للحسن، ابي القائم^(ع):

«إن قوماً عندنا يزعمون أن هاروت و ماروت ملكان إختارتهما الملائكة لما كثر عصيان بني آدم»

گروهی هستند که گمان میکنند هاروت و ماروت دو فرشته بودند، و هنگامی که نافرمانی و عصیان

بندگان خدا زیاد شد خداوند این دو فرشته را برگزید.

« و أَنْزَلَهُمَا اللَّهُ مَعَ ثَالِثٍ لَهُمَا إِلَى الدُّنْيَا »

و خداوند آن دو را به همراهی نفر سومی به سوی دنیا فرستاد

« و أَنْهَمَا إِفْتِنَا بِالزَّهْرَةِ وَ أَرَادَ الزَّانَا بِهَا وَ شَرِبَا الْخَمْرَ وَ قَتَلَا النَّفْسَ الْمَحْرَمَةَ »

و این دو فریب زنی به نام زهره را خوردند و عاشق او شدند و مرتکب عمل زنا با او شدند، شرب

خمر کردند و سپس یک نفر بی گناه را کشتند.

« و أَنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُهُمَا بِبَابِلَ وَ أَنَّ السَّحْرَةَ مِنْهُمَا يَتَعَلَّمُونَ السَّحْرَ »

و خداوند آن دو را در سرزمین بابل عذاب کرد و اصل سحر از این دو بود و تمام ساحران از آنها سحر

آموختند.

« و أَنَّ اللَّهَ مَسَخَ هَذَا الْكَوْكَبَ الَّذِي هُوَ الزَّهْرَةُ »

و خداوند آنها را (آن زن و یا آن دو فرشته) به شکل این ستاره‌های که زهره نامیده میشود مسخ کرد.

راوی این داستان به ظاهر زیبا و عوامپسند که عده‌ای به آن اعتقاد دارند را برای امام حسن عسگری

علیه السلام نقل می کند و نظر ایشان را درباره ی این موضوع جویا می شود.

امام علیه السلام پاسخ می دهد:

« فقال الامام^(ع) معاذ الله من ذلك، إن ملائكة الله معصومون محفوظون من الكفر و القبائح بألطف الله... »

^۱ . مشابه این روایت را امام رضا علیه السلام از پدرشان و ایشان از امام صادق علیه السلام نقل فرموده اند. (عیون اخیار جلد ۱ - صفحه ۲۶۹)

^۲ . روایاتی که امام حسن عسگری^(ع) را به نام ابي القائم^(ع) معرفی کنند بسیار کم می باشد.

امام علیه السلام در پاسخ میفرمایند: به خدا پناه بردند!! ملائکهی الهی معصوم و به لطف خداوند از هر گونه کفر و کار زشت محفوظ هستند.

و در ادامه ی روایت امام حسن عسگری علیه السلام به آیات قرآن استدلال می کنند:

« فقال عزوجل فيهم « لا يعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون» (سورهی تحریم - آیهی ۶)

و قال « و له من فی السموات و الارض و من عنده»

یعنی ملائکه « لا يستكبرون عن عبادته و لا يستحسرون» (سورهی انبیاء - آیهی ۱۹)

امام علیه السلام منظور از « من عنده» را ملائکه دانستهاند که هیچگاه از عبادت خداوند استکبار

نمیورزند و دائماً مطیع امر الهی هستند و هیچ گاه احساس خستگی و حسرت نمیکنند.

« يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ » (سورهی انبیاء - آیهی ۲۰)

ملائکه روز و شب تسبیح خداوند را می کنند.

و قال فی الملائكة « بل عبادٌ مُكْرَمُونَ لا يسبقونهُ بالقول و هم بأمره يعملون » الی قوله « مشفقون»

(سورهی انبیاء - آیات ۲۶ تا ۲۸)

و خداوند در مورد ملائکه فرموده است: آنها عبادت کنندگانی نیکو و گرامی هستند که هیچ گاه در

گفتار از خداوند پیشی نمیگیرند و همواره به اوامر الهی عمل میکنند.

بنابراین امام حسن عسگری علیه السلام صراحتاً استدلال می کنند که ملائکه هیچ گاه خطا و اشتباه

نمیکنند و آنچه در مورد هاروت و ماروت و خطای آنها نقل شده است را رد میکنند.

امام^(ع) در ادامه ی روایت به داستان واقعی هاروت و ماروت اشاره میکند:

« كان الله قد جعل هولاء الملائكة خلفاء في الارض و كانوا كالانبياء في الدنيا و كالأئمة»

خداوند این ملائکه را به عنوان جانشینانش در زمین قرار داد مثل پیامبران و ائمه در دنیا.

(خداوند هاروت و ماروت را به سوی زمین فرستاد تا سحر را به افراد صالح آموزش دهند تا راه مقابله با

ساحران را بیاموزند)

البته منظور این نیست که فرشتگان به صورت انسان در میآیند و جسم مادی پیدا میکنند، بلکه به

صورت انسان نمودار میشوند. مثلاً در قرآن کریم داریم که در جنگ بدر ملائکه به کمک سپاه اسلام آمدند. این به این معنا نیست که به شکل انسان در آمده، دست داشتند و شمشیر میزدند. ملائکه میتوانند به کمک و امداد انسان بیایند ولی نه اینکه جسم داشته باشند.

در ادامه حدیث، امام (ع) میفرماید: «أفیکون من الأنبياء والأئمة قتل النفس والزنا و شرب الخمر»

آیا انبیا ء وائمه قتل انجام میدهند، عمل منافی عفت انجام میدهند و شرب خمر میکنند؟!

سپس در ادامه روایت، راوی از امام علیه السلام سوال میکند: «...فعلى هذا لم یکن إبلیس مَلَكًا؟» پس

به این ترتیب ابلیس، از ملائکه نبوده است؟

حضرت پاسخ می فرماید: «لا، بل کان من الجن»

خیر، بلکه ابلیس از جنیان بوده است.

«أما تسمعان الله تعالى يقول «وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس كان من الجن» (سوره

کهف - آیهی ۵۰)

آیا این آیه از قرآن را نشنیده ای که خدواند میفرماید ابلیس از گروه جنیان است.

این روایت که مشابه آن از امام رضا علیه السلام و از امام صادق علیه السلام هم نقل شده است، توضیح

کاملی را در مورد بحث ما ارائه میکند.

روایت دیگری در قصص الأنبياء در کتاب بحار الأنوار از مرحوم صدوق^(ه) نقل شده است . در این

روایت، ابن ابی عبید که از راویان بزرگ حدیث میباشد، از امام صادق (ع) سوال میکند:

«أكان إبليس من الملائكة أم من الجن؟»

آیا ابلیس از ملائکه است یا از جنس جن میباشد؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ میفرماید:

«كانت الملائكة تری ، وكان الله يعلم أنه ليس منها»

ملائکه این گونه میپنداشتند. (از آنجایی که ابلیس مدتهای زیادی در بین ملائکه به عبادت مشغول بود، آنها

فکر میکردند ابلیس از جنس خودشان است) در حالی که خدواند میدانست که از آنها نیست.

روایت دیگری در اصول کافی - جلد ۲ (عربی) - صفحه ۳۰۹ داود بن فقد از امام صادق علیه السلام نقل

میکنند:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِسَ مِنْهُمْ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ»

فرشتگان گمان میکردند که ابلیس جزء آنهاست در حالی که در علم خداوند بود که ابلیس از آنها

نیست.

«فَاسْتَخْرَجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالغَضَبِ فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

سپس آنچه در درون ابلیس از تعصب و خشم و غضب بود توسط خداوند بروز داده شد و ابلیس گفت

که من از جنس آتش خلق شده‌ام در حالی که آدم از خاک خلق شده است.

این روایت به ریشه نافرمانی ابلیس از فرمان الهی که همان حمیت و تعصب جاهلی و خشم بود، اشاره

کرده است. آیت الله بهجت^(د) میفرمود: ملائکه نورانیت خود را با نورانیت انسان کامل مقایسه کردند و مقام

خلافت الهی او را دیدند، لذا سر خم کرده و بر او سجده کردند. ولی ابلیس جسم خود را با جسم آدم مقایسه

کرد و گفت من از نار و آتش هستم، جسم لطیفی دارم، به راحتی میتوانم از این سو به آن سو جابجا شوم ولی

این آدم از خاک است. لذا این خودخواهی و استکبار موجب شد تا از فرمان خداوند خداوند سر پیچی کرده و

بر آدم سجده نکند.

ابلیس توجهی به نورانیت انسان کامل نکرد و فقط جسم او را دید.

برای تکمیل بحث به روایت دیگری از امام صادق علیه السلام اشاره خواهیم کرد: (روایت از جمیل بن

دراج نقل شده است. تفسیر عیاشی - جلد ۱ - صفحه ۳۳)

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ إِبْلِسِ، أَكَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَكَانَ يَلِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ»

روای میگوید از امام صادق علیه السلام در مورد ابلیس سوال کردم که آیا ابلیس جزء ملائکه است یا

اینکه قسمتی از امور آسمان (مجردات) بر عهدهی او بوده است.

«فَقَالَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَكَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَرَى أَنَّهُ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهَا»

امام صادق علیه السلام پاسخ دادند: ابلیس از ملائکه نبوده ولی ملائکه این گونه فکر میکردند که

ابلیس از آنهاست. درحالی که خداوند میدانست که از جزء آنها نیست.

«ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء ولا كرامته»

و هیچ امری از امور مجردات بر عهدهی او نبود و هیچ کرامتی هم نداشت. راوی میگوید این مسئله برای من خیلی سخت آمد. لذا نزد «طیار» که یکی دیگر از روایان حدیث میباشد رفتم که امام صادق علیه السلام میگوید ابلیس از گروه ملائکه نیست. در حالی که خداوند در قرآن میفرماید:

«أسجدوا لادم فسجدوا إلا ابليس»

لذا طیار نزد امام صادق علیه السلام مجدداً سوال را مطرح کرد در حالی که راوی نیز در آنجا حضور داشت. طیار سوال را به این شکل طرح میکند:

«قول الله جلّ و عزّ «يا ايها الذين آمنوا» في غير مكان وفي مخاطبه المؤمنين أيدخل في هذه

المنافقون»

اگر خداوند در جایی میفرماید «يا ايها الذين آمنوا» که مخاطب آن مؤمنین هستند، آیا منافقین هم شامل این خطاب میشوند؟ منظور راوی از این سوال این است که در آیات قرآن که گفته ملائکه بر آدم سجده کردند به جز ابلیس، آیا میشود که ابلیس از ملائکه نباشد؟

امام صادق^(ع) پاسخ فرمود:

«نعم يدخلون في هذه المنافقون والضلال وكل من أقر بالدعوة الظاهرة»

بله منافقین هم داخل میشوند هنگامی که در ظاهر به اسلام اقرار دارند. یعنی ابلیس از ملائکه نبوده است در ظاهر شیخ الشیوخ ملائکه بوده است و در جمع آنها حضور داشته است ولی در باطن گرفتار تکبر بوده است.

بنابراین، مجموع این روایات به صراحت تاکید دارند که ابلیس از ملائکه نبوده و جزء جنیان میباشد. بنابراین تصریح آیات قرآن و روایات این است که ابلیس از گروه جن است. از سوی دیگر آیات قرآن تصریح دارند ملائکه هیچ گاه دچار فسق و عصیان نمیشوند؛ در حالی که ابلیس از فرمان خواند سرپیچی کرد؛ لذا نمیتواند از گروه ملائکه باشد. و این نیز استدلال محکم برای اثبات جن بودن ابلیس است.

با این وجود برخی در مقابل این استدلال شبههاتی طرح کردهاند. یکی از این شبهات داستان تخلف هاروت ماروت بود که توضیح دادیم این داستان ساختگی و روایات آن از اسرائیلیات است.

۷-۳) پاسخ شبهه فطرس

شبهه دیگری که در همین مورد مطرح شده است داستان فرشتهای است به نام «فطرس» نقل شده است فطرس که از ملائکه بود مرتکب گناهی شد که از درگاه الهی رانده شد. در کتاب «کامل الزیارات» که از کتب معتبر میباشد، آمده است که در شب ولادت امام حسین علیه السلام ملائکه دیگر به فطرس خبر دادند که حسین^(ع) دارد به دنیا میآید. برو و به این نوزاد متوسل شو تا خداوند از تقصیر تو بگذرد (البته بر خلاف هاروت و ماروت که گناه آنها در روایات ساختگی مشخص شده، این که فطرس چه خلافتی انجام داده مشخص نشده است) فطرس به امام حسین علیه السلام متوسل شد و خداوند به این واسطه از گناه او چشم پوشی کرد. سپس فطرس با افتخار میگفت: «أنا عتیق الحسین^(ع)» من آزاده شده هستم. وبعد هم عهد کرد هرکس در هر جایی برحسین علیه السلام سلام کند، او این دعا را به امام برساند.

علامه طباطبایی^(ه) این داستان را قبول ندارد و روایات آن را ساختگی میدانند. زیرا ملائکه هیچ گاه دچار اشتباه و گناه نمیشوند. (آیات مربوطه اشاره شد)

البته آیت الله بهجت^(و) نظر دیگری داشتند. ایشان میفرمودند: ملائکه گناه نمیکنند ولی انحطاط درجه دارند.

به طور مثال اگر مراتب ملائکه را در هفت مقام طبقه بندی کنیم، فرشتهای ممکن است در مقام ششم قرار دارد. همین مقام را میتوان به درجاتی آنالیز کرد. یک فرشته میتواند در همان مقامی که قرار داد، دچار انحطاط درجه شود.

به مثال دیگری توجه کنید: پیامبر اکرم^(ص) از اول دارای مقام احدیت بوده و تا ابد هم این مقام را خواهد داشت ولی با هر صلواتی که برای ایشان فرستاده میشود خداوند به درجات آن حضرت میافزاید و روحشان ارتقا پیدا میکند. فرض کنیم هفت تا دریا داریم که دریای هفتم بیانتهاست. هر کس یک قطره از دریای هفتم را داشته باشد، به احدیت رسیده است. ولی پیامبر اکرم^(ص) در دریای هفتم سیر کرده و همین طور به سمت بی نهایت در حال سیر است. بنابراین باید بین مقام و درجه تفاوت قائل شویم. ائمه علیهم السلام با رسول اکرم^(ص) هم از نظر مقام همه یکسان هستند و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد ولی از نظر خصیصه با هم متفاوتند. برتری ائمه بر یکدیگر در درجه و خصیصه است نه در مقام.

ملائکه هم مقام معلوم دارد ولی در همین مقام درجاتشان میتواند کم و زیاد شود. نظر آیت الله بهجت^(د) در مورد فطرس این است که انحطاط درجه پیدا کرده بود. آن هم به دلیل اشتباهی کوچک نه گناهی واضح. طبق نصّ صریح آیات قرآن ملائکه هیچ گاه دچار عصیان و گناه نمیشوند.

۳-۸) پاسخ شبهه دیگر

برخی از بزرگان ابلیس را از جنس ملائکه دانسته اند و آیه ۵۰ سوره کهف را که میفرماید: «وکان من الجن» را به اشکالی توجیه کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند منظور از جن در این آیه یعنی موجود مخفی و ملائکه موجودات مخفیاند، بنابراین این جمله به این معناست که ابلیس از ملائکه‌ی دارای مقام بالا نبوده است. ملائکه را به دو دسته سماوی و ارضی تقسیم کرده‌اند. ملائکه سماوی آنهایی هستند که وحی می‌آورند و ملائکه ارضی آنهایی هستند که به امور دنیوی رسیدگی میکنند. مثلاً داریم که به همراه هر قطره‌ی باران دو ملک نازل میشود و یا رشد و نمو موجودات همگی تحت تدبیر ملائکه صورت می‌پذیرد.

و گفته‌اند همگی ملائکه مخاطب خداوند در مورد سجده بر آدم نبوده‌اند، بلکه این دستور فقط مخصوص ملائکه‌ی سطح متوسط و پایین بوده است نه ملائکه مستهتر و غرق در یاد خدا که «عالمین» نامیده میشوند و آیه زیر را که خداوند در سوره‌ی ص آیه ۷۵ میفرماید: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» را این گونه معنا کرده‌اند که: تو ای ابلیس که از ملائکه زمینی هستی نیز باید سجده میکردی، زیرا تو که از ملائکه عالمین نیستی که آن قدر علو مقام و درجه داشتند و غرق در یاد خدا بودند که اصلاً متوجه حرف خداوند نشده‌اند.

ولی هیچ کدام از این گفته‌ها مورد قبول و پذیرفته نیستند و با آیات قرآن و روایات مطابقت ندارد. در آیات قرآن در خطاب سجده بر آدم لفظ «الملائکه» آمده است. «ملائکه» جمع «ملک» میباشد و «ال» در اول آن نشانه‌ی استغراق است یعنی تمام ملائکه باید بر آدم سجده میکردند و هیچ تفاوتی در بین آنها نبوده است.

بنابراین، با استدلال محکم از آیات قرآن و روایات میتوان فهمید که ابلیس از ملائکه نبوده و از جنیان میباشد و شبهاتی که در این زمینه مطرح شده فاقد اعتبار میباشد.